



## سوره مبارکه هود

جلسه پنجم: ۹۲/۱۰/۲۴

- انسان‌های پرورش یافته عالم، زندگی‌شان در ذیل احکام‌هایی است که آن احکام‌ها را شناخته و آنها را در صحنه‌های مختلف زندگی به کار می‌بندند. عبادت خدا، رأس همه کارهایشان است و عبادت خدا در تمامی شئون‌اتشان معنا و مفهوم دارد.
  - آنها عبادت خدا را به عنوان کُل پذیرفته‌اند و چگونگی محقق کردن عبادت خدا، دغدغه‌اشان است.
  - برای این مسیر انذار و بشارت وجود دارد.
  - «انذارش» مربوط به عواملی است که آنها را به حرکت می‌اندازد. تمامی عوامل سوق‌دهنده، کششی و توجّه به عاقبت، آنها را راه می‌اندازد.
  - «بشارتش» ناظر به تمامی اتفاق‌هایی است که طی کردن مسیر را برای آنها صحنه می‌گذارد.
  - یعنی عواملی سوق، شتاب و حرکت دهنده هستند و عواملی هم چک کننده‌اند تا صحت مسیرشان روشن شود.
  - اوصافی که در آیات اولیه آمده به تعبیری می‌توان گفت، معرفی اولوالالباب قرآن است. البته نامشان در این آیات آورده نشده است. بیش از مهم بودن نامشان، احکام و تفصیل بودن آیات مدّ نظر است که ثمره‌اش در دنیا، هم ایجاد حُسن است و هم تجلّی تمام توانمندی‌های موجود در فرد، جامعه و عالم هستی.
  - «اولوالالباب» انسان‌هایی هستند که مبتنی بر مسیر «استغفار» و «توبه» عمل می‌کنند. یعنی برای هر کاری، تلاش فراوان جهت پرکردن چاله‌های آن کار را دارند و هم رجوع و توجه به خدا دارند. آنها هر اقدامی در زندگی انجام می‌دهند آن اقدام، یکی از نواقصشان را برطرف می‌کند و گامی به سمت خدا نزدیک‌تر می‌شوند. زیرا آنها عبادت را به تفصیل آموخته‌اند.
  - زندگی کردن به غیر از این مدل، ترسناک است و باید از عواقب آن ترسید. یعنی زندگی کردن بر این اساس که جزئیات کارهایمان مبنا نداشته باشد (رو هوا باشد) بسیار وحشت‌آور است. باید برای جزئیات زندگی دلیل، حجت و هدف‌گذاری داشته باشیم و هر کارمان نسبتی با هستی داشته باشد. (آیه ۳)
  - زیرا ابتدا، انتها، مبدأ و مقصد در زندگی به خداوند معطوف می‌شود. بنابراین تقدیرات، اندازه‌گیری و مقدرات هم باید توسط خدا صورت گیرد.
  - انسان نباید عمر خود را در زندگی بگذراند و برای کارهایش دلایل غیر الهی داشته باشد.
  - داستان‌های انبیاء نمونه‌هایی از تفصیل و احکام داشتن در زندگی است.
- \* ادامه آیات:
- حضرت علامه آیات ۸۴ تا ۹۵ را دسته دهم در نظر گرفته‌اند: (داستان حضرت شعیب (علیه‌السلام) و قومشان)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ (۸۴) و به سوی [اهل] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خداوند را بپرستید که برای شما جز او معبودی نیست، و پیمانانه و ترازو را مکاهد، به راستی شما را در نعمت و خوشی می بینم، ولی از عذاب روزی فراگیر بر شما بیمناکم.
وَإِلَىٰ قَوْمٍ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵) و ای قوم من! پیمانانه و ترازو را به انصاف تمام دهید و از اجناس مردم نگاهید و در زمین سر به فساد بر مدارید.
بَقِيَّتَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ (۸۶) اگر مؤمن باشید آنچه خدا [از کسب حلال] برای شما باقی گذارده بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم.
قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْجُبُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷) گفتند: ای شعیب! آیا نمازت تو را بر آن می دارد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها کنیم یا در اموال خود هر طور که بخواهیم عمل نکنیم؟ همانا تو مردی بردبار و فرزانه ای [پس چرا ما را محدود می کنی].
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَأَكُم عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸) گفت: ای قوم من! چه می گوئید اگر از جانب پروردگارم دلیلی روشن داشته باشم و او مرا موهبتی نیکو (نبوت) عطا کرده باشد [آیا می توانم از فرمانش سرپیچی کنم؟] من نمی خواهم در آنچه شما را از آن باز می دارم خود خلاف آن کنم و تا آن جا که بتوانم جز اصلاح نمی خواهم و توفیق من منحصر با خداست، بر او توکل کرده ام و به سوی او روی می آورم.
وَإِلَىٰ قَوْمٍ لَا يَجْرِمُكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (۸۹) و ای قوم من! دشمنی با من شما را بر آن ندارد [کاری کنید] که به شما آن رسد که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما چندان دور نیست.
وَاسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (۹۰) و از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است.
قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطًا لَّجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (۹۱) گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم و ما به راستی تو را در میان خود ناتوان می بینیم، و اگر [به احترام] عشیره ات نبود سنگسارت می کردیم، و تو بر ما غالب نیستی.
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعْرُ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرًا إِنِّي رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُّحِيطٌ (۹۲) گفت: ای قوم من! آیا عشیره ای من در نزد شما عزیزتر از خداست که او را پشت سر نهاده اید؟ بی تردید پروردگار من به آنچه می کنید احاطه دارد.
وَإِلَىٰ قَوْمٍ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۹۳) و ای قوم من! شما هر چه در توان دارید عمل کنید، من [نیز] عمل می کنم. به زودی خواهید دانست که به چه کسی عذابی رسد که رسوایش کند؟ و دروغگو کیست؟
وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۴) و چون فرمان ما آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خویش نجات دادیم و کسانی را که ستم کرده بودند صیحه بگرفت و در خانه هایشان به رو افتادند [و هلاک شدند].
كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتِ ثَمُودُ (۹۵) گویى هرگز در آن [خانه ها] نبوده اند. همان که طرد و هلاک باد [مردم] مدین را، همان گونه که ثمود هلاک شدند.

- موضوع حضرت شعیب (علیه السلام) با قومشان، عبادت خدا و عبادت نکردن غیر بوده است.

- آیه ۸۴: ایرادی که حضرت شعیب (علیه السلام) در این قوم باید برطرف می کردند این بود که عبادت خدا در معاملات و زندگی اجتماعی شان جاری نبود. یعنی اگر عبادت خدا را به زندگی اجتماعی و معاملات برگردان کنیم، از آن می توانیم به «وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ» تعبیر کنیم. یعنی نقص ایجاد نکردن، کم نگذاشتن در پیمانانه و اندازه گیری ها، جلوه تفصیلی عبادت خدا، در زندگی اجتماعی و معاملات است.

- به عبارت دیگر اگر کسی در معامله انصاف را رعایت نمی کند، اشکالش قطعاً در توحید است.

- ضمناً آیه می فرماید: «شما که وضعتان بد نیست، چرا در معاملاتتان کم می گذارید؟» این نشان می دهد جامعه حضرت شعیب (علیه السلام) یک جامعه بازاری است. البته تجربه تاریخی نشان می دهد کم گذاشتن، حاصل فقر نیست بلکه حاصل «طمع» است. این نوع معاملات و ربا، نوعاً در جامعه‌ای صورت می گیرد که مولد آن یک جریان بازاری قدرتمندی است که طمع پولدار شدن بیشتر دارند.

- نظام‌های اقتصادی طبقه ایجاد می کنند. فاصله بین فقر و غنا، حلقه‌ای ایجاد می کند که این حلقه دائماً فاصله بین فقیر و غنی را زیادتر می کند. در واقع اختلاف طبقاتی به شدت زیاد می شود تا جایی اختلاف زیاد می شود که طبقه پایین دیگر نمی تواند طبقه بالا را تحمل کند و بر علیه آنها بلند می شوند. این دور باطل، دائماً در حال اتفاق است.

- جامعه‌ای که دچار کم‌فروشی و ربا شود، ابر مرگ دائماً بالای سرش می چرخد و نتیجه طبیعی آن جامعه، «هلاکت» است.

- آیه ۸۵: نتیجه طبیعی این چنین زندگی‌ای، فساد است. این نوع فساد، از بدترین انواع فساد است. فساد آن جامعه، کاملاً شبکه‌ای و ساختاری است. اقتصاد و مسائل اقتصادی و معاملاتی، زمینه مناسبی برای ایجاد فسادهای هلاک کننده در جامعه است.

- نمی توان ساختار حکومتی سالم ساخت، بدون توجه به این جنبه. همین جنبه برای زمین زدن یک جامعه کافی است.

- ایرادهای اقوام قبلی «لهو و لعب»، «تفاخر»، «شهوت» بود. این ایرادها بسیار واضح است که مُخل زندگی اجتماعی هستند، اما ایراد قوم حضرت شعیب (علیه السلام) این گونه نبود. اینها دچار مشکل «تکاثر» هستند. آفتی در این قوم وجود دارد که به تنهایی از همه قبلی‌ها بدتر است. در همه قبلی‌ها بیهودگی و بی‌ثمری وجود داشت در حالی که در اینها ثمره وجود دارد، اما ثمره را به جای آخرت، «دنیا» قرار داده‌اند (تلاش بیشتر برای دنیای بیشتر). سوره تکاثر می فرماید: تکاثر بالاخره شما را به همان لهو بچه‌گانه می کشاند. اینها از پیچیده‌ترین انواع انحراف است. ایراد اینها ظاهراً از قبلی‌ها بهتر است. اما در واقع به طور ساختاری، همه قبلی‌ها را تولید می کند.

- «وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»: حضرت علامه در تفسیر المیزان می فرماید:

راغب در مفردات می گوید: ماده «عیث» با ماده «عثی» معنای نزدیک به هم دارند، نظیر ماده «جذب» با ماده «جبد»، چیزی که هست ماده «عیث» بیشتر در فسادهایی استعمال می شود که با حس مشاهده می شود. ولی ماده «عثی» در فسادهایی به کار می رود که عقل آن را درک می کند نه حس.

- یعنی «تَعْتَوْا» فساد است که حس آن را درک نمی کند بلکه عقل آن را درک می کند. باید نگاه دوران‌دیشی داشت تا بتوان فهمید این مدل، فساد تولید می کند. به همین دلیل بسیاری از آدم‌ها و جوامع در دامن این ایراد می افتند.

- ظاهر این زندگی چنان خوب است که اندیشمندان دنیای شرق می گفتند: هر چقدر اعتقادات دینی داریم باید زندگیمان را مانند دنیای غرب کنیم.

- این مدل با تمام وزانت و وقار ظاهری، فساد پنهانی در تمام دنیا رایج می کند.

- استفاده از تمام مواهب زمین اشکالی ندارد اما استفاده از مواهب دنیا «برای دنیا» اشکال دارد.

- فسادهای پنهان، فسادهای مهمی هستند و باید نسبت به خانواده و جامعه مراقبت بسیاری کرد یعنی فسادهایی که صورت ظاهریشان فساد نیست و به اسم‌هایی مانند: تدبیر داشتن، عاقبت‌نگری و ... انجام می شوند (فسادهای حاصل از شبکه‌های مالی). بنابراین مسئولین جامعه نباید به سمت دنیا گرایش پیدا کنند، ولو به بهانه اینکه بخواهیم به دشمنان نشان دهیم که ما هم می توانیم. این منطقی یعنی قبول کرده‌ایم در زمین دشمن بازی کنیم.

- آیه ۸۶: برای انسان‌ها باید «بقیت‌الله» مهم شود. «بقیت‌الله» یعنی آنچه به واسطه خدا باقی می‌شود.

- وقتی معامله‌ای انجام می‌شود این معامله بقیه دنیایی و آخرتی دارد. مثال: مغازه لباس فروشی‌ای را در نظر بگیرید که در کسبش دودو تا چهارتا می‌کند. یعنی چنین استدلال می‌کند که من جنس فروخته شده را پس نمی‌گیرم زیرا ممکن است جنسی را که پس بیاورند دیگران نخرند و من سود نمی‌کنم و ... این نوع استدلال کردن‌ها یعنی برای فرد، بقیه دنیایی مهم است و بقیه آخرتی را در نظر نمی‌گیرند.

- جامعه اگر دچار چنین معطلاتی شود فسادش قطعی است و هلاکت آن جامعه «حذف شدن» جامعه است.

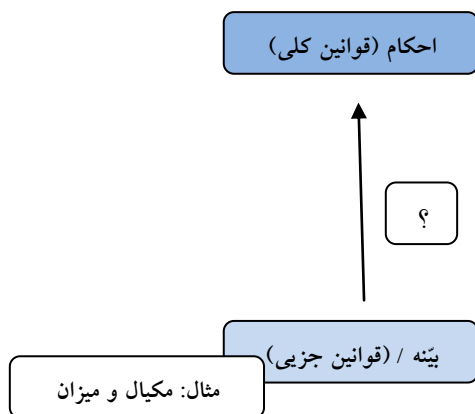
- آیه ۸۷: این آیه نشان می‌دهد حضرت شعیب (علیه‌السلام) برنامه عبادی مشخصی داشته‌اند. به همین علت وقتی می‌خواهند حضرت را بکوبند، برنامه عبادی ایشان را می‌کوبند و به ایشان می‌گویند: «تو به خاطر نماز خواندن‌هایت به ما این‌گونه می‌گویی». در واقع آنها با اینکارشان حضرت و نمازش را با هم تحقیر می‌کردند.

- آیه ۸۸: حضرت به آنها می‌فرماید: «من طبق یک بینه با شما صحبت می‌کنم».

- متأسفانه افراد خودشان برای کارهایشان «بینه» ندارند، اما از دیگران برای نفی حرف‌ها و کارهایشان بینه می‌خواهند.

- «بینه» یعنی دلیل همه پسند، واضح و آشکار.

- «بینه»: حجت‌هایی است که ربط قانون‌های پایینی را با بالایی نشان می‌دهند. رسولان «بینه» می‌آوردند که نشان دهند قانون‌های پایینی با بالایی مرتبط است.



- حضرت شعیب (علیه‌السلام) در چشم قوم خود خوار بوده‌اند زیرا ایشان دائماً قیمت بازار را می‌شکستند و مکیال و میزان را کاملاً رعایت می‌کردند به همین علت آنها نمی‌توانستند هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند و دائماً قیمت‌ها را بالا ببرند و ...

- هم عمل حضرت شعیب و هم سخنانشان، سیستم آنها را به هم می‌ریخته است.

- آیه ۸۹: حضرت شعیب به قوم خود می‌گویند: «نکنند به خاطر حرف گوش ندادنتان همان اتفاقی که برای اقوام نوح (علیه‌السلام)، هود (علیه‌السلام)، صالح (علیه‌السلام) و لوط (علیه‌السلام) افتاد، برای شما هم بیفتد. ماجرای شما، عاقبتی از جنس عاقبت آنها دارد».

- آیه ۹۰: این صفت در جامعه از آن صفت‌هایی است که به شدت مخلّ محبت و مودت است.

- «إِنَّ رَبِّيَ رَحِيمٌ وَدُودٌ»: این صفت از اسماء خدا نشان می‌دهد که اگر کسی این مشکل را حل کرد مودت در او شکل می‌گیرد.

- جامعه‌ای که دچار نقص در سیستم اجتماعی شد، منتظر باشد که حتماً مشکل مودت و رحمت نیز در آنها پیش خواهد آمد.

- آیه ۹۱: حضرت شعیب (علیه السلام) آنقدر در برابر فساد اقتصادی قومشان مقاومت کردند و آن چنان قیمت بازار را می شکستند، که آنها تصمیم گرفتند ایشان را حذف کنند. آنها دائماً به حضرت می گفتند: «ما حرف های تو را نمی فهمیم. تو هم در برابر ما قدرتی نداری، پس اگر سر جای خود نشینی و دست از این ماجرا برداری و به مدد ما عمل نکنی، تو را سنگسار می کنیم و به گونه ای تو را نابود می کنیم که هیچ کس در عالم به خودش اجازه ندهد مانند تو سخن بگوید تو اصلاً قدرت نداری که بخواهی جلوی ما را بگیری.» (وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ)

- سنگسار کردن بدترین شکل حذف کردن است.

- علت استهزاء کردن این افراد این است که آنها تکاثر خود را با پشتوانه مردمی، انجام می دهند. یعنی سیستم شان مشتری محور است. آنها طرف مقابل خود را به گونه ای تحقیر می کنند که مشتری خود را از دست ندهند. زیرا اگر آنها مستقیماً حضرت شعیب (علیه السلام) را حذف می کردند، مردمی که مشتری حضرت شعیب (علیه السلام) بودند، برایشان سؤال پیش می آمد که چه طور شد کسی که اجناسش را به قیمت های بسیار خوب می فروخت، از بین رفت؟!

- مردمی باید باشند تا کم فروشان بتوانند به اهداف خود برسند، کم فروشان مانند کشورهای استکباری هستند. زیرا مستکبران نیز باید مردمی داشته باشند تا بتوانند آنها را استعمار کنند. به همین علت کسی را که روحیه انقلابی دارد، با تحقیر کردن از سر راه خود برمی دارند تا خودشان همچنان مستعمره بمانند.

- آیه ۹۲: این عده کمی که ما هستیم از قدرتی که شما اتخاذ کردید بسیار بیشتر است.

- آیه ۹۳: شما کار خود را کنید و ما هم کار خودمان را می کنیم.

- «عَذَابٌ يُخْزِيهِ»: عذاب یخزیه عذاب خوارکننده است. یعنی عذاب کم فروشان از جنس عملشان است زیرا آنها می خواستند حضرت را خوار کنند.

- وقتی دشمن بگوید: «همه گزینه ها روی میز است» یعنی کاری از دستشان بر نمی آید ولی جبهه حق اگر این حرف را بزند واقعاً این گونه است و حتماً کاری را که می گوید، انجام می دهد. وقتی سید حسن نصرالله می گوید: «ما فلان مکان را خواهیم زد و ...»، دشمن می داند که حتماً این کار را خواهند کرد.

- آیه ۹۴: جناح باطل خیلی احمق هستند چون دائماً می خواهند چیز امتحان شده را امتحان کنند. آنها چنان خز و خیل از بین خواهند رفت که هیچ کس فکرش را هم نخواهد کرد. آنها ترحم برانگیز از بین می روند. چنان از بین می روند که گویی اصلاً نبوده اند.

## زنگ دوم:

- حضرت علامه آیات ۹۶ تا ۹۹ را دسته یازدهم دانسته اند: (داستان حضرت موسی (علیه السلام))

### دسته یازدهم آیات ۹۶ تا ۹۹:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶)

و به راستی موسی را با آیات خود و حججی روشن فرستادیم،

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷)

به سوی فرعون و سران قوم وی، ولی آنها از فرمان فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون هدایتگر نبود.

يَقْلُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸)

روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنها را به آتش وارد می‌کند، و بد جای ورودی است.

وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِنَسْرِ الرَّفْدِ الْمَرْفُودِ (۹۹)

و در این دنیا و روز قیامت به لعنت بدرقه شدند، و بد عطایی نصیبشان شد.

- آیه ۹۶: ابزار مبارزه با دستگاهی به نام فرعون، «سلطان مبین» است. با این مدل باید با هیمنه فرعون جنگید. یعنی سلاح مبارزه با استکبار، «سلطان» است.

- «سلطان»، علم به قدرت رسیده است. یعنی علمی که چنان تفصیل یافته که غلبه‌اش آشکار است.

- سیستم فرعون بسیار پیچیده است. او برای خودش ملاً دارد که آنها حرفش را گوش می‌دهند. اوامر او تا پایین دست جامعه نفوذ پیدا می‌کند.

- آیه ۹۷: اما فرعون با همه این احوالات رشد ندارد و فقط «غی» دارد.

- آیه ۹۸: فرعون در قیامت جلوی قوم خود حرکت می‌کند و همه را به سمت آتش هدایت می‌کند و بعد هم خودش به داخل آتش می‌رود.

- آیه ۹۹: آنچه در قیامت نصیبشان می‌شود چه بد عاقبتی است.

- فرعون مدل ساختاری و حکومتی شده قوم‌های قبلی است. آنجا که یک حکومت شبکه درست می‌کند و شبکه‌اش تا اعماق سیستم نفوذ دارد. دستگاه اقتصادی و مالی قوی دارد که طبق مدل قوم حضرت شعیب (علیه‌السلام) عمل می‌کند و ثروتش را در اختیار چنین حکومتی قرار می‌دهد. از به هم ریختن ساختارهای خلقی شبکه‌ای دارد، تا بتواند شهوت را در جامعه نهادینه کند. از طرف دیگر جامعه را به سمت تفاخر تکنولوژی پیش می‌برد. آن‌گونه که قوم ثمود عمل می‌کرد و نوعی لهو و لعب را در جامعه نهادینه می‌کند مانند قوم عاد، این‌گونه حکومت خود را تضمینی جلو می‌برد. بنابراین نمونه کامل همه اقوام را در حکومت فرعون می‌بینیم.

- استکبار امروز دنیا، مدلش، مدل فرعونیت است. مدل امام خمینی نیز کاملاً موسی‌گونه است.

- ساختار احکام و تفصیل از نوع باطلش در شبکه فرعون به خوبی اتفاق می‌افتد.

- استکبار جهانی امروز خصوصاً آمریکا نماد بارز فرعونیت است.

- حضرت علامه آیات ۱۰۰ تا ۱۰۸ را دسته دوازدهم آیات دانسته‌اند:

### دسته دوازدهم آیات ۱۰۰ تا ۱۰۸:

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)

این از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می‌کنیم. برخی از آنها برپا هستند و برخی ویران شده‌اند.

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (۱۰۱)

و ما به آنها ستم نکردیم، بلکه آنها [بودند که] به خودشان ستم کردند. پس چون فرمان پروردگارت آمد، خدایانی که به جای خدا می‌خواندند هیچ مشکلی را از آنها دور نکردند و جز بر هلاکشان نیفزودند.

وَ كَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرْآنَ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنْ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۲)

و این گونه است گرفتار کردن پروردگارت آن‌گاه که مردم شهرها را به سزای ظلمشان گرفتار می‌کند. بی‌تردید مجازات خداوند دردناک و سخت است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لِهَ النَّاسِ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۳)

قطعاً در این [یادآوری‌ها] برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد عبرتی است. آن [روز] روزی است که مردم برای آن گرد آورده شوند و آن [روز] روز حضور و شهود است.

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ (۱۰۴)

و ما آن را جز تا زمانی محدود به تأخیر نمی‌اندازیم.

يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُوقِيَ وَ سَعِيدٌ (۱۰۵)

روزی فرا رسد که هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید، پس بعضی از مردم تیره‌بخت و برخی نیکبخت‌اند.

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ (۱۰۶)

اما کسانی که تیره‌بخت شدند، برایشان در آتش ضحجه و ناله است.

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۱۰۷)

تا آسمان‌ها و زمین برپاست در آن ماندگار خواهند بود، مگر آن که پروردگار تو بخواهد، که بی‌تردید خدای تو هر چه را خواهد کننده است.

وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ (۱۰۸)

و اما کسانی که نیکبخت شدند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست جاودانه در بهشت خواهند بود، مگر آن که پروردگارت بخواهد، که این عطایی قطع ناشدنی است.

- آیه ۱۰۰: قصه اقوامی که گفته شد، بعضی از آنها ممکن است آثاری داشته باشند و از بعضی هم اصلاً چیزی باقی نمانده باشد و

اگر قرآن و جریان وحی از وجود آنها در گذشته خبر نمی‌داد هیچ کس در عالم خیردار نمی‌شد چه خبر شده است.

- آیه ۱۰۱: اگر به کسی ظلم می‌شود، خودش به خودش ظلم می‌کند. آنچه که بر سر اقوام آمد اثر طبیعی کار خودشان بود و هیچ

چیز اعم از تکنولوژی، آثار و بنا، ساختارهای عظیم فرعون و ... نتوانستند مانع هلاکت آنها شوند.

- آیه ۱۰۲: خدا این‌گونه اخذ می‌کند. یعنی گرفتن خدا این نوع است.

- آیه ۱۰۳: مجموع همه آنچه را که گفتیم و شنیدیم در روز (قیامت) به طور مشهود خواهید دید.

- آیه ۱۰۴: اگر می‌بینید عاقبت چنین جریاناتی هنوز سر نیامده است، بدانید حتماً برای هر چیزی اجلی است و آن اجل حتماً خواهد

رسید.

- آیه ۱۰۵: آدم‌ها فکر می‌کنند توانمندی، علم، قدرت و ... بسیار دارند. اما روزی خواهد رسید که انسان‌ها برای حرف زدن هم

احتیاج به اذن دارند. یعنی حتی کمترین ابرازشان هم احتیاج به اذن دارد. در سوره نبا آمده: «تکلم داشتن در قیامت از شئون انسان-

های مؤمن است.»

- آیه ۱۰۶: «زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ»:

✓ زَفِيرٌ: به معنای نفس کشیدن پی‌درپی است.

✓ شَهِيقٌ: به معنای طول زفير است و همچنین برگرداندن نفس.

- «نفس نفس زدن» حالتی است، حاصل اضطراب و فشار شدید. او ظاهراً بقیه را به نفس نفس می‌انداخته، اما در قیامت این نفس

نفس زدن برای خودش ایجاد می‌شود.

- آیه ۱۰۷: آنها در آنجا خالد می‌شوند تا مادامی که آسمان‌ها و زمین هست مگر اینکه شاء خدا نخواهد یعنی شاء خدا بر اراده آنها

غالب است. کسی فکر نکند دست خدا بسته است. خدا آنچه اراده کرده، جاری می‌شود.

- حضرت علامه در تفسیر المیزان درباره این آیه فرموده‌اند:

«و جمله «ما دامت السماوات و الأرض» یک نوع تقيیدی است که تأکید خلود را می‌رساند و معنایش این است که

ایشان در آن جاويدند تا زمانی که آسمان‌ها و زمین وجود دارد.

لیکن در اینجا اشکالی پیش می‌آید و آن اینست که آیات قرآنی تصریح دارد بر اینکه آسمان و زمین تا ابد باقی نیستند و این با خلود در آتش و بهشت که آن نیز مورد نص و تصریح آیات قرآنی است سازگاری ندارد. از جمله آیات دسته اول که تصریح می‌کند بر اینکه آسمان و زمین از بین رفتنی‌اند آیه "ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى" و آیه "يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ" و آیه "وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ" و آیه "إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثًّا" است.

و از جمله آیات دسته دوم که تصریح می‌کند بر اینکه بهشت و دوزخ جاودانه است آیات زیر است: "جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا"، "وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلْيًا وَلَا نَصِيرًا".

[دو اشکال که در تحدید خلود جهنم و بهشت به دوام آسمان‌ها و زمین در آیه "خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ" به نظر می‌رسد و جواب آن]

و بنابراین، از دو جهت در آیه مورد بحث اشکال می‌شود: یکی اینکه خلود دائمی در بهشت و دوزخ را محدود کرده به دوام آسمان‌ها و زمین، با اینکه آسمان‌ها و زمین دائمی نیستند.

دوم اینکه خالد را که ابتدای خلودش از روز قیامت شروع می‌شود و از آن روز دوزخی، به طور دائم در دوزخ و بهشتی، به طور دائم در بهشت به سر می‌برند. به چیزی تحدید کرده که ابتدای قیامت آخرین آمد وجود آن است و آن آسمان و زمین است که ابتدای قیامت آخرین آمد وجود آنها است.

و این اشکال از اشکال اول مشکل‌تر است، زیرا این اشکال بر کسی هم که معتقد به خلود در دوزخ و یا در بهشت و دوزخ نیست وارد است، به خلاف اشکال اول و پاسخی که ماده اشکال را از بین ببرد این است که خدای تعالی در کلام خود آسمانها و زمینی برای قیامت معرفی می‌کند، که غیر آسمانها و زمین دنیا است و می‌فرماید: "يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" و از اهل بهشت حکایت می‌کند که می‌گویند: "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْثَقْنَا الْأَرْضَ نَبَوًّا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ" و در مقام وعده به مؤمنین و توصیف ایشان می‌فرماید: "لَهُمْ عِشْقَى الدَّارِ".

پس معلوم می‌شود برای آخرت نیز آسمان‌ها و زمینی است، هم‌چنان که در آن بهشت و دوزخی و برای هر یک سکنه و اهلی است که خدا همه آنها را به این وصف توصیف کرده که نزد اویند و فرموده "ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ" و به حکم این آیه آسمان و زمین آخرت از بین نمی‌رود.

و اگر در آیه مورد بحث بقای بهشت و دوزخ و اهل آن دو را به مدت بقای آسمان و زمین محدود کرده، از این جهت است که معنای این دو اسم از حیث آسمان و زمین بودن هیچ‌وقت از بین نمی‌رود، آنکه از بین می‌رود یک نوع آسمان و زمین است و آن آسمان و زمین دنیایی است. که این نظام مشهود را دارد و اما آسمان‌ها و زمینی که مثلاً بهشت در آنها است و به نور پروردگار روشن می‌شود به هیچ‌وجه از بین نمی‌رود. خلاصه جهان همواره



آسمان‌ها و زمینی دارد. چیزی که هست در آخرت نظام دنیائیش را از دست می‌دهد و با این وضع دیگر هیچ اشکالی باقی نمی‌ماند».

- حقیقت آسمان‌ها و زمین از بین نمی‌رود. یک شأن از آن آسمان و زمین، دنیایی بوده که از بین رفته است و گرنه حقیقت آسمان و زمین هرگز از بین نمی‌رود.

- آیه ۱۰۸: این آیه مانند آیه قبل است. اما ابدی بودن را برای بهشتیان مطرح کرده است. البته ابدی که برای بهشتیان به کار می‌رود با ابدی که برای جهنمیان به کار می‌رود متفاوت است. حس ابد در جهنم با حس ابد در بهشت متفاوت است.

حضرت علامه آیات ۱۰۹ تا ۱۱۹ را دسته سیزدهم آیات دانسته‌اند. (جمع بندی)

### دسته سیزدهم آیات ۱۰۹ تا ۱۱۹:

فَلَا تَكُ فِي مَرْئِيٍّ مِمَّا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوَفُّوهُمْ نَصِيْبَهُمْ غَيْرَ مُنْقَوِصٍ (۱۰۹)
پس در مورد آنچه ایشان می‌پرستند در تردید مباش. آنها جز مانند آنچه را که پدرانشان قبلا می‌پرستیدند نمی‌پرستند و ما قطعاً بهره‌ی آنها را کامل و بی‌کم و کاست خواهیم داد.
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۱۰)
و همانا ما به موسی کتاب [آسمانی] دادیم، پس در مورد آن اختلاف شد، و اگر پیش‌تر وعده‌ی [مهلت] از جانب خدا صادر نشده بود، حتماً میانشان داوری می‌شد، و همانا ایشان در باره‌ی آن سخت در شک و تردیدند.
وَإِنْ كُنَّا لَمَّا لَبِوْا فِيئْتُهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالُهُمْ إِنَّهُمْ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱)
و قطعاً پروردگارت [حاصل] اعمال همه را تماماً به آنها خواهد داد، [و] او به آنچه می‌کنند آگاه است.
فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُمْ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)
پس همان گونه که فرمان یافته‌ای پایداری کن و نیز هر که با تو رو به سوی خدا آورده است. و سرکشی نکنید که او به آنچه می‌کنید بیناست.
وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَسْكُمُ النَّارَ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۱۱۳)
و به کسانی که ستم کرده‌اند تمایل نشان ندهید که آتش [دوزخ] شما را می‌گیرد در حالی که غیر از خدا شما را مولا و سرپرستی نیست و آن‌گاه یاری نخواهید شد.
وَاقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴)
و در دو طرف روز و اوایل شب نماز را برپا دار، که نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد.
وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱۵)
و صبر کن که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.
فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶)
از چه رو در میان نسل‌های پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین نهی کنند [تا گرفتار عذاب نشوند]؟ جز اندکی از کسانی از آنها که نجاتشان دادیم (پیامبران و پیروانشان). و کسانی که ستم کردند، [طبعاً] به دنبال رفاه و خوشگذرانی رفتند و اهل گناه بودند.
وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ (۱۱۷)
و از سنت خدای تو نبوده است که شهرها را در حالی که مردمش اصلاحگرند به ستم هلاک کند.
وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَاؤُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸)
و اگر پروردگارت تو می‌خواست، همه مردم را [به اجبار] یک امت [و بر یک دین] قرار می‌داد، و حال آن که آنها همواره در اختلافند.
إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹)
مگر کسی که پروردگارت به او مرحمتی کند، و برای همین آنان را خلق کرده است، و سخن پروردگارت بر این رفته است که حتماً جهنم را از جن و انس [نافرمان] یکسره پر خواهیم کرد.

- آیه ۱۰۹: حضرت علامه درباره آیه می‌فرماید:

«جمله "غَيْرَ مَنْقُوصٍ" جمله‌ای است حالیه و حال از نصیب، که مفاد جمله "لموفوهم" را تأکید می‌کند، چون توفیه به معنای این است که حق دیگری ا به طور تمام و کامل اداء کند. و منظور از آن تأکید و این مؤکد این است که کفار را یکباره از عفو الهی مایوس نماید.

بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: حال که داستان اولین و گذشتگان را شنیدی و فهمیدی که چگونه خدایانی غیر از خدای تعالی می‌پرستیدند و چگونه آیات خدا را تکذیب می‌کردند و دانستی که سنت خدای تعالی در میان آنان چه بود و چگونه خدا در دنیا هلاک و در آخرت به آتش جاودانه مبتلایشان نمود، پس دیگر در عبادت قوم خودت شک و تردید نداشته باش که بت پرستی آنان همان رسم دیرینه پدران ایشان است و جز تقلید از آنان هیچ دلیلی ندارند و مطمئن بدان که ما به زودی بهره‌ای را که از کیفر اعمالشان عایدشان می‌شود به ایشان می‌دهیم، بدون اینکه به وسیله شفاعت و یا عفو از آن بکاهیم».

- آیه ۱۱۰: داستان حضرت موسی (علیه‌السلام) در ابتدای (آیه ۱۷) و انتهای سوره آمده است. یعنی با اینکه تعداد آیاتش کم است، اما در مطلع و انتهای سوره قرار گرفته است و این نشان می‌دهد که منطق و مرام، پیچیدگی و مسئله‌اش به اندازه کل موضوع است. این‌گونه، عظمت شریعت حضرت موسی (علیه‌السلام) نشان داده می‌شود.

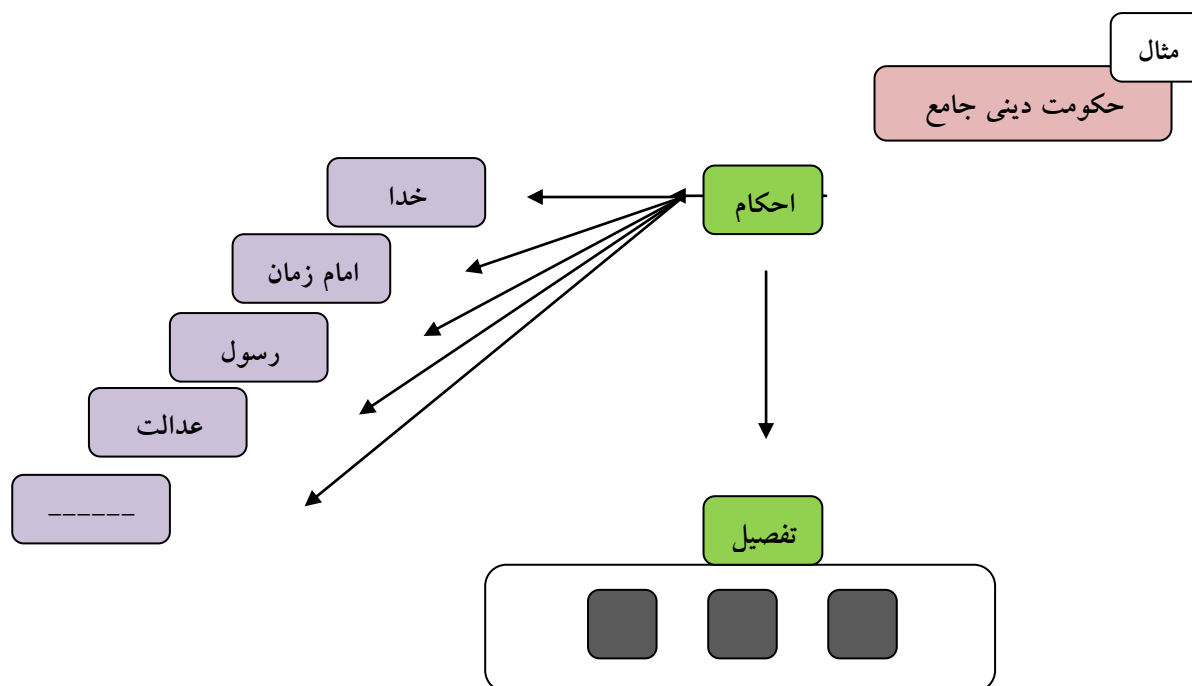
- آیه ۱۱۱: قرار بود کتاب حضرت موسی (علیه‌السلام) به سند آیه ۱۷ امام و رحمت باشد. اما آن کتاب مایه اختلاف شد. زیرا پیرو کارهای آبائشان بودند و دنبال بینه نبودند، دنبال شهوت‌گرایی بودند، گول زور بازویشان را خورده بودند، در تفاخر و تکنولوژی به سر می‌بردند. مجموعه این ایرادات باعث شد تا کتابی که آمده بود امام و رحمت باشد، جز اختلاف چیزی ایجاد نکند. البته این اختلاف ربطی به خود کتاب ندارد. رسول گرامی اسلام و قرآن نیز آمدند تا امت واحده توحیدی شکل بگیرد، اما مسلمانان در طول ۱۴۰۰ سال دائماً در اختلاف به سر می‌پردند.

- آیه ۱۱۲: این از سخت‌ترین آیات قرآن است. پیامبر با این آیه فهمیدند که تمام اتفاقاتی را که حکایتش رفته، به چشم خواهند دید و این بسیار دردناک بود. هر آنچه فصاحت قوم‌های نوح، عاد، لوط و ... به بار آوردند، در امت نهایی پیامبر نیز شکل گرفت. خدا به رسولش می‌فرماید: همان‌طور که این داستان‌ها را شنیدی تو هم چاره‌ای جز استقامت نداری. کسانی که در سیستم پیامبر هستند و با او «مَنْ تَابَ مَعَكَ» هستند باید تحمل کنند تا این مشکل حل شود.

- خیلی سخت است انسان مشاهده کند آفت‌هایی در جامعه وجود دارد که باعث بدبختی جامعه است و راهی هم جز مبارزه نداشته باشد. سخت است انسان بیماری را ببیند و حال آنکه بیمار ملتفت به بیماری‌اش نباشد و کمال در گرو سلامت این بیمار باشد.

- پیامبر به خاطر امر خدا استقامت می‌کند و کسی نمی‌تواند در او نفوذ کند.

- آیه ۱۱۳:



- آیه ۱۱۴: در این آیات صورت تبیینی «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» بیان شده است.

- منظومه‌ای درست کرده است از صفات کسانی که در چنین نظامی قرار گرفته‌اند و نیازمند تفصیل هستند. جامعه آن ایرادات را دارد و اینها باید استقامت داشته باشند. بر حسنات تأکید می‌کند که سیئات را در نظام باید به وسیله حسنات اصلاح کرد. بر «ذکر»، «ذاکر بودن» و «صبر» تأکید می‌کند. در نهایت صفت فرد باید «محسن بودن» باشد.

- در واقع مُصلِح در قرآن، نامش مُحسِن است.

- «مُحسِن» کسی است که احسان دارد. «احسان داشتن» یعنی ساختار حُسن را جایگزین ساختار سوء موجود در جامعه کردن.

- انشاءالله خدا ما را آنقدر شایسته و لایق بگرداند که جزء افراد «تَابَ مَعَكُمْ» باشیم که شرافت معیت با پیامبر و همراهی ایشان را در استقامت اجتماعی و تشکیل امت واحد توحیدی پیدا کنیم و بتوانیم در رکاب حضرت صاحب الزمان (عج) باشیم و هم در ظهورشان نقش آفرینی کنیم. ایشان به نقش آفرینی ما احتیاج ندارند، اما ما به بودن در این فرآیند محتاج هستیم.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین